

## ابیات نویافته منسوب به سنایی

محبوبه علی حوری<sup>۱</sup>  
دکتر محمد جعفر یاحقی<sup>۲</sup>

### چکیده

حکیم سنایی از معدود شاعران و عارفان مهم و آغازگر زبان فارسی است که آثارش تحوّل نوین در محتوای شعر فارسی پدید آورد و به مصداق «کالبرق فی اللّجی و الشّمس فی الضّحی»، روشنگر راه شاعران بزرگی چون عطار و مولانا شد. اهمّیت مقام سنایی در ادب و عرفان و جایگاه اشعار او، هنوز چنان که باید باز نموده نشده است. به این منظور در جریان بررسی ابیات سنایی در آثار منثور، ابیاتی از وی در متون نثر سده‌های ششم تا نهم پیدا شد که در تصحیح‌های مشهور آثار این شاعر بزرگ وجود ندارد. در این مقاله به معرفی منابع و بررسی چهل و سه بیت استشهادی منسوب به سنایی بر مبنای نوزده متن نثر فارسی کهن پرداخته شده است که به گفته مؤلفان آثار و یا به سبب همراهی با دیگر ابیات سنایی، به وی نسبت یافته است و می‌تواند برای تصحیح‌های بعدی آثار سنایی قابل استفاده باشد.

**کلیدواژه‌ها:** سنایی، ابیات استشهادی، متون نثر، ابیات نویافته.

### مقدمه

در آغاز رشد زبان و ادبیات فارسی، عمده‌ترین راه حفظ آثار فرهنگی و ادبی از طریق یادسپاری صورت می‌گرفت و حافظه عمومی به دلیل اهمّیت فرهنگ شفاهی، همواره بالا بود؛ اگرچه همیشه افرادی هم بوده‌اند که سخنان و آثار بزرگان ادب فارسی را نسخه برداری می‌کردند؛ با این حال به

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول) m.alihoory@yahoo.com

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد mgyahaghi@yahoo.co.uk

سبب تعداد اندک این گروه و جنگ‌ها و حوادث طبیعی که به نابودی این آثار گران بها می انجامید؛ به یادسپاری اشعار و حکایات و داستان‌های کهن، بسیار مرسوم بود تا جایی که از ملاک‌های تشخیص علمی، میزان برخورداری از حافظه قوی و کثرت استناد به اشعار پیشینیان بوده است. از این دسته، می توان از نویسندگان متون نثری نام برد که از این محفوظات در آثار خود به دلایل گوناگون، از جمله آسان فهم کردن مطلب، تکمیل کلام و نتیجه گیری، مرور محفوظات ذهنی، افزایش تأثیر کلام بر فکر و روح خواننده، جلوگیری از یکنواختی و رفع ملالت خاطر مخاطب، نشان دادن میزان دانش و آرایش ادبی متن بهره برده‌اند. عده‌ای هم، ابیات شاعران بزرگ زبان فارسی مانند فردوسی، سنایی، مولوی و... را به همان دلایلی که گفته شد به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند که علاوه بر حصول مقصود، به حفظ و تصحیح اشعار شاعران و معرفی ابیات ناشناخته آنان یاری رسانده‌اند. بنابراین یکی از منابع معتبر و قابل استناد در کشف و تصحیح ابیات شاعران گذشته، می تواند متون نثری باشد که به زمان شاعر مورد نظر نزدیک تر است. این امکان با وجود آن که از گذشته‌ها در اختیار محققان بوده، اما برای بازیابی یا تصحیح متون، کمتر استفاده شده است. مطالعات بیش و کمی که در مسیر گردآوری اشعار شاعران بی دیوان و شاعران اولیه زبان فارسی صورت گرفته از سال‌ها پیش مورد توجه بوده است، اما اهتمام این پژوهشگران بیشتر متوجه فرهنگ‌ها و تذکره‌ها بوده است. در روزگار ما با انتشار بیشتر متن‌های کهن و پیدا شدن نسخه‌های خطی فراوان، امکان بیشتری برای بازیابی ابیات یا دست یافتن به ضبط‌های متفاوت اشعار فراهم آمده است. از گذشته‌ها، باید از کوشش‌های ژیلبر لازار و دبیر سیاقی برای گردآوری ابیات پراکنده شاعران زبان فارسی و اهتمام محمود مدبری در جمع‌آوری اشعار شاعران بی دیوان یاد کرد که در نوع خود مغتنم است. از پژوهش‌های اخیر در این زمینه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ واعظ، سعید. (۱۳۷۹). «شواهد لغوی شعری در کشف الاسرار». نشریه زبان و ادب. شماره

۱۱. خرداد. ص ۳۱.

✓ \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). «شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار (۱)». پژوهشنامه دانشکده

ادبیات و علوم انسانی علامه طباطبایی. شماره ۳۱. پاییز. ص ۳۵.

- ✓ \_\_\_\_\_ «شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار (۲)». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی علامه طباطبایی. زمستان. ص ۲۵.
- ✓ \_\_\_\_\_ «شواهد غریب شعری در کشف الاسرار». نشریه زبان و ادب. شماره ۱۵. ص ۱۴.
- ✓ کلاتری، حسن. (۱۳۸۰). «بررسی اشعار شاهنامه فردوسی در آثار مثنوی تا قرن هشتم». پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران.
- ✓ یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). «مویی به ریسمان؛ تصحیح چند بیت از شاهنامه». فصلنامه پائز. جشن نامه خالقی مطلق. سال اول. شماره چهارم. زمستان. ص ۵۹.
- ✓ \_\_\_\_\_ سیدی، مهدی. (۱۳۸۷). «صورت نوین ابیات رودکی در تصحیح جدید تاریخ بیهقی». فصلنامه پائز. ویژه نامه رودکی. سال اول. شماره دوم. تابستان. ص ۷۹.
- ما ضمن جستجویی که در متون فارسی داشتیم، متوجه شدیم که استشهاد به ابیات سنایی به دلیل تأثیر وی در فضای ادبی بعد از خود، از جایگاه عمده‌ای برخوردار است. بیشترین استقبال از اشعار و اندیشه‌های سنایی در سده‌های ششم و هفتم در حوزه‌های متفاوت و متعدد بوده است؛ اما از سده هفتم که شعر شاعرانی مانند نظامی، سعدی و مولوی به عرصه زبان فارسی وارد می‌شود، توجه به شعر سنایی کمتر می‌شود. از دستاوردهای عمده این پژوهش، بازیابی چهل و سه بیت از اشعار سنایی است که بر مبنای نوزده متن کهن به وی نسبت یافته است. ما پس از استخراج این ابیات، آن‌ها را با نسخه‌های چاپی آثار سنایی مقایسه کرده ایم. با توجه به این که اکثر نسخ مورد استفاده در تصحیح دیوان سنایی مربوط به سده‌های دهم و یازدهم است و نسخه‌های موجود از حدیقه با این که متعلق به سده‌های ششم و هفتم و به زمان شاعر نزدیک است، افتادگی‌ها و نواقصی دارد و یا در تصحیح از آن‌ها به خوبی استفاده نشده است، این متون کهن می‌تواند در جهت کشف و تصحیح ابیات سنایی به پژوهشگران کمک کند.

\*\*\*

چهل و سه بیت بازیافته را می‌توان به دو دسته ذیل تقسیم کرد:

الف) ابیاتی که به تصریح از سنایی دانسته شده، بیست و شش بیت است:

له از متونی که به شعر سنایی استشهد کرده، کتاب *طبقات ناصری* (تألیف بعد از ۶۵۸) است که براساس دو نسخه اصلی و نسخه پنجاب، بدون تاریخ تحریر، تصحیح شده است. در قسمتی از متن (جلد ۱، ص ۲۵۲)، مؤلف با ذکر نام شاعر در ادامه معرفی «آلب ارسلان غازی»، چنین آورده است: «چنانچه بعد از فوت او شاعری در مرثیه او می گوید غالب ظن آن است که حکیم سنایی راست، بیت: سرآلب ارسلان دیدی ز رفعت رفته برکیوان<sup>۱</sup> به مرواً تا به خاک اندر<sup>۲</sup> تن آلب ارسلان بینی» (سنایی، ۱۳۴۱: ۷۱۰)

و بلافاصله به دنبال آن، بیت:

۱- «نه اورا برکمروکب، نه مه رویان با غبغب نه اندرزیر ران مرکب، نه دردستش عنان بینی» که با همه تناسبی که با بیت قبلی دارد؛ در دیوان چاپی ویراسته مدرس رضوی نیامده است. به دلیل قدمت کتاب و اصالت مأخذ، نمی توان از این بیت چشم پوشید.

له متن دیگری که به شعر سنایی استشهد کرده، *تاریخ نامه هرات* (تألیف ۷۲۱) است. مصحح در شیوه تصحیح خود می گوید که «روش مصحح چاپ ۱۳۶۲ ه. ق کلکته بعینه حفظ شده و برای روشنگری هر چه بیشتر متن، گاهی نیاز به تصحیح قیاسی و یا افزودن حرف و یا کلمه ای احساس شده که در میان قلاب [] آورده است؛ همچنین افزوده های متن چاپ کلکته، نیز بین [] مشخص و متمایز شده است» (هروی، ۱۳۸۵: مقدمه). از جمله این افزوده ها، نام شاعر ابیات است که چون با توجه به فراین از افزوده های متن چاپ کلکته است، داخل قلاب آمده است:

«و بعضی روات چنین تقریر کردند که وفات شمس الدین محمد بن ملک مجد در آن سال بود که ملک مغفور شمس الحق و الدین کرت سقاه الله سلسیلاً و مهد الی البنان سییلاً به حکومت شهر هرات آمده بود. تمام جماعتی که پیش از ملوک غور در هرات حاکم بوده اند. بعد از این به عون خالق لم یزل و فضل صانع بی بدل،

شعر [سنایی]

- ۲- آن سمیع واهب قهار کز لطفش شود ابر نیسان درفشان و باد بستان مشکبار  
 ۳- آن قدیم قادر قاهر که هست از راه قدر حکم او جاوید و ملکش پردوام و برقرار

در تاریخ احوال ملوک اسلام غور، طالب ثراهم، شروع کنم و بر وجه صدق آنچه حادث شده باشد بنویسم.» (همان: ۱۷۵).

این دو بیت در دیوان سنایی نیامده و چون قصیده یا قطعه‌ای هم بر این وزن در دیوان وی نیست به نظر می‌رسد که می‌توان در صحّت انتساب آن به وی تأمل کرد.

همچنین در صفحه ۶۲۵ همین کتاب پس از نعت پروردگار، از عظمت وجود پیامبر یاد کرده و در ادامه آورده است:

«و به ذات پاک رسول عربی که زبده آفرینش و خلاصه موجودات است و به تشریف "و ما

ارسلناک الاً رحمه للعالمین" شعر [سنایی]

- |                              |                          |
|------------------------------|--------------------------|
| ۴- هاشمی نسب مبارک پی        | چون گل نوبهار در مه دی   |
| ۵- توتیا گشت اندر ایامش      | خاک یثرب ز عزّ اقدامش    |
| ۶- چون به اعزاز باز شد مشتش  | ماه دو نیم شد ز انگشتش   |
| ۷- فصحا را به وقت در سفتن    | کرد بر سر لگام ناگفتن    |
| ۸- روز غار ایزدش چو یاری کرد | عنکبوتیش پرده داری کرد.» |

این ابیات بر وزن حدیقه است، اما در چاپ‌های موجود حدیقه دیده نمی‌شود.

این کتاب علاوه بر وجه تاریخی، از نظر ادبی نیز از اهمیت شایانی برخوردار است، چرا که به نام و آثار شعرایی اشاره کرده که تا پیش از آن در کتاب‌ها، نشانی از آن‌ها نبوده است و با همین شیوه، به غیر از ابیات بالا، پنج بیت دیگر از سنایی هم آورده است که در آثار وی موجود است. علاوه بر آنچه گفته شد، وجود این ابیات در کتابی که براساس نسخه‌ای منحصر به فرد، احتمالاً از قرن هشتم تصحیح شده، می‌تواند تا حدّ زیادی اصالت آن را خاطر نشان کند.

♣ صحاح الفرس، تألیف شمس منشی به تاریخ ۷۲۸؛ در ص ۳۶ این کتاب می‌خوانیم:

«پرتاب: تیری را گویند که آن را نیک دور توان انداخت. امیر معزی گفت: بیت

همیشه اسب مراد تو هست درناورد همیشه تیر بقای تو هست در پرتاب

(سنایی گفت: بیت

۹- ای ز جودت سراب بحر محیط دل راد تو بحر بی پایاب».

این کتاب پس از کتاب لغت فرس اسدی، کهن ترین فرهنگ موجود فارسی به فارسی است و براساس سه نسخه تصحیح شده است. در پاورقی همان صفحه، آمده است که متن میان دو پراوتز (تنها در یکی از سه نسخه اصلی؛ یعنی نسخه «د») فاقد تاریخ کتابت)، آمده و در آن جا، این بیت نه به سنایی که به سوزنی نسبت یافته است که در دیوان وی، صفحه ۴۳۴ جزء قطعه‌ای با مطلع «ای همه کار تو به رونق آب» آمده است. نظر به این که در بیت مذکور، واژه مورد استشهاد، یعنی «پرتاب» وجود ندارد، به نظر می‌رسد که در جای درست خود در متن واقع نشده و به احتمال زیاد می‌تواند برای استشهاد ذیل واژه «پایاب» بیاید.

در زبده التواریخ (تألیف ۷۰۰) و روضه الصفا (تألیف ۸۳۷ تا ۹۰۳) سه بیت به نام سنایی آمده که در تصحیح مدرس رضوی دیده نمی‌شود، اما در تصحیح بابایی (ص ۶۰۸) و تصحیح مظاهر مصفا (ص ۶۸۱) آمده است.

مؤلف زبده التواریخ در بخشی از کتاب، در ایمان صحابه به پیامبر سخن گفته و افزوده است: «لاسیما معاویه که از مؤلفه قلوب بود و تقدیم و ایمان و اسلام برای دفع مضرّت گزیده بود و اگر او خال مسلمانان بود بهتر از ابولهب عم مسلمانان نبود. و اگر تمکین او به کتابت آیتی چند وحی است در کتابت وحی از عبدالله بن ابی السرح پیشتر و بهتر نبود که مطعون خدا و شقی و مطرود و مردود رسول (ص) شد. در این معنی سنایی غزنوی گوید:

۱۰- پسر هند اگر چه خال من است دوستی ویم به کاری نیست

۱۱- ورنوشت او خطی ز بهر رسول به خطش نیز اعتباری نیست<sup>۳</sup>

۱۲- درجهانی<sup>۴</sup> که شیر مردانند به خط و خال اعتباری نیست<sup>۵</sup>

(کاشانی، ۱۳۶۶: ۸)

همین ابیات در جلد پنجم روضه الصفا، ص ۲۱۷۶ به این صورت نقل شده است:

«دیگر آنکه به رضای او محمد ابی بکر را در جوف چهارپایی نهاده بسوختند و چون او برادر امحبیبه زوجه رسول (ص) بود و چند روزی کاتب وحی، به اعتقاد راقم کاتب صدقات بود سنایی غزنوی در شأن وی گوید:

- ۱۳- پسر هند اگر چه خال من است دوستی ویم به کاری نیست  
 ۱۴- ورنوشت او خطی ز بهر رسول بر خطش نیز افتخاری نیست  
 ۱۵- در مقامی که شیر مردانند از خط و خال اعتباری نیست».

مظاهر مصفاً در تصحیح خود این قطعه را در صفحه ۶۸۱ دیوان سنایی آورده و در پاورقی، منبع این قطعه را *مجالس المؤمنین* (تألیف نورالله شوشتری، م. ۱۰۱۹ق) دانسته است. همان طور که ملاحظه می شود هر دو مؤلف، کاشانی و میرخواند، که از نثرنویسان مهم زبان فارسی و مقدم بر قاضی نورالله هستند، به نام سنایی اشاره کرده‌اند. وجود این ابیات و تأیید آن در کتاب *مجالس المؤمنین*، که تقریباً همزمان با تحریر نسخ موجود دیوان (سال ۱۰۰۳) تألیف شده، می تواند گواه صحت انتساب این ابیات به سنایی باشد.

از دیگر متن‌های با ارزش این بخش، مقالات شمس تبریزی از متون قرن هفتم است که برای تصحیح آن شش نسخه معتبر از قرن هفتم و هشتم، اساس کار بوده و از هفت نسخه دیگر هم کمک گرفته شده است. در این کتاب، ده بیت از ابیات سنایی شاهد آورده شده که تنها یک بیت آن در آثار موجود سنایی دیده نمی شود و آن ذیل حکایت مربوط به زمان فوت سنایی است در این عبارت:

«سنایی به وقت مرگ چیزی می گفت زیر زبان. گوش چون به دهانش بردند این می گفت:

۱۶ و ۱۷- باز گشتم ز آنچه گفتم زانکه نیست در سخن معنی و در معنی سخن»

(شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۷۰)

همین بیت در *نفحات الانس جامی* (تألیف ۸۸۳) نیز آمده است. این اثر جامی برمبنای نسخه‌ای متعلق به زمان تألیف کتاب و پنج نسخه بدل با مقایسه سه نسخه چاپی تصحیح شده است.

جامی در *مثنوی سبحة الابرار*، *عقد سی و نهم*، دوباره به این بیت اشاره کرده است؛ اما تا آن جا که ما دیده ایم در دیگر متونی که در مورد سنایی سخن گفته‌اند<sup>۶</sup> به این واقعه اشاره نشده است که اگر تخیلی شاعرانه نباشد و از قول شمس و جامی در دهان سنایی گذاشته - نشده باشد، می تواند در زمره اشعار سنایی قرار گیرد. به هر حال، وجود این بیت و این انتساب در مقالات شمس و دو اثر مهم جامی، نمی تواند نادیده گرفته شود.

﴿جواهرالتفسیر (تألیف ۱۸۹۲) از تفاسیر ادبی - عرفانی قرآن است و براساس تصحیح تلفیقی چهار نسخه فراهم آمده است که عبارتند از نسخه ی «الف» با تاریخ کتابت ۹۷۹، نسخه «ب» با تاریخ کتابت ۱۰۵۱، نسخه ی «ج» بدون تاریخ کتابت و نسخه ی «د» با تاریخ کتابت ۹۸۳.

واعظ کاشفی در مواضع مختلف از کتاب خود، از ابیات سنایی چه با ذکر نام و چه بدون نام شاعر، بهره برده است و تنها در یک مورد، جهت تأیید و تزیین سخن خود با ذکر نام، پس از نقل دو بیت از حدیقه (ص ۱۷۷)، بیتی را شاهد آورده که در چاپ‌های موجود این مثنوی دیده نمی شود:

«از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - نقل کرده‌اند که هر که گوهر علم جوید گو در بحر قرآن سباحت کن و با محیط فرقانی آشنایی جوی که علم اولین و آخرین درو مودع است، حکیم سنایی فرموده؛ نظم:

۱۸- گر تو جویی جواهر فرقان      رو به دریای علم القرآن  
تا در او گوهر یقین یابی      واندرو کیمیای دین یابی  
زو شد<sup>۷</sup> از بهر باطن و ظاهر      منشعب علم اول و آخر»  
(واعظ کاشفی، ۱۳۷۹: ۱۶۷)

مصحح در حاشیه کتاب، ضبط متفاوت بیت را در نسخ مشخص کرده، اما هیچ کدام از این ضبط‌ها در حدیقه سنایی دیده نمی شود.

﴿تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی (تألیف ۱۸۹۶) از تذکره‌های کهن و مهم زبان فارسی است که بر مبنای هشت نسخه معتبر تصحیح شده است. مؤلف به غیر از ابیاتی که از سنایی «در ذکر حکیم عارف ابوالمجد مجدود بن آدم السنایی» آورده است، در دیگر بخش‌های این کتاب نیز به مناسبت، ابیات این حکیم را شاهد آورده. نمونه ذیل، از این موارد است:

«اما سلطان بهرامشاه پادشاه فاضل و دانشمند دوست و شاعر پرور و عالم نواز بوده است [...] و شیخ عارف سنایی، حدیقه را به نام او گفته و این بیت او راست:

۱۹- گر فلک همچو بارگاهستی      شاه بهرام شاه شاهستی»  
(سمرقندی، ۱۳۳۸: ۶۰)



این بیت هم در حدیقه سنایی نیامده است.

۱. مواهب علیّه یکی از بهترین تفاسیر زبان فارسی سده نهم است که به سال ۸۹۹ تألیف شده. مصنف آن حسین بن علی کاشفی از دانشمندان سده نهم هجری است. این اثر را آقای جلالی نائینی براساس شش نسخه تصحیح کرده است. نسخه اساس آن به اوایل دوره صفوی مربوط است. در صفحه ۲۳۷ جلد اول این کتاب، در تفسیر سوره نساء، آیه ۳۷ چنین آمده است:

«یا در صفت یهود می گوید که انفاق بر قوم خود از جهت اغراض و اعواض نفقه می کنند و نمی گروند از روی حقیقت به خدای و نه به روز بازپسین که قیامت است و هر که باشد دیو سرکش؛ یعنی ابلیس مر او را یار و دمساز باشد، پس بد مقارنی با اوست در دنیا و هرآینه در آخرت نیز با او خواهد بود قال الله تعالی: فیئس القرین

حکیم الهی می فرماید

- ۲۰- هر که این جایگه قرین تو است      آن سرا نیز همنشین تو است  
 ۲۱- دوستی جو که چون بیفزاید      در دو عالم تو را به کار آید  
 ۲۲- دیو را همنشین خویش مکن      نفس بد را قرین خویش مکن».

همچنین در تفسیر سوره توبه، آیه ۱۰۲ چنین آمده است (۹۳/۲):

«در تأویلات کاشی مذکور است که اعتراف به ذنب از جهت بقای نور استعداد است و عدم رسوخ ملکه خطیات و بدان استدلال می توان کرد بر آنکه معرف را دیده بصیرت گشاده شده و قباحت گناه، مشهود وی گشته؛ چه اگر ظلمت غفلت متراکم گردد و رذایل در طبیعت راسخ شود مجرم هیچ گناه را زشت نداند، بلکه به سبب مناسبت آن را نیک ببیند و در عذاب خذلان بماند، حکیم سنایی قدس سره فرموده:

نظم

- ۲۳- چون بدی گناه را دانی      کشتد جانب پشیمانی  
 ۲۴- ور ندانی گناه را که بد است      آن نشان شقاوت ابد است».

و همچنین در تفسیر آیه ۵۴ سوره کهف چنین گوید (۴۷۸/۲):

«و بدرستی که ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم درین قرآن برای مردمان از هر مثلی که بدان محتاجند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود. حکیم الهی گوید:

۲۵- حق تعالی بمحض فضل عمیم در کتاب کریم و حکم قدیم

۲۶- آنچه مرجمه را به کارآید گفته است آن چنان که می باید.

کاشفی، در بیست و شش بیت استشهادی دیگر از سنایی، گاه عنوان «صاحب حدیقه» را به جای نام شاعر به کار برده است؛ اما به غیر از مواردی که ذکر شد؛ در هیچ جای دیگر این کتاب، عنوان «حکیم الهی» دیده نمی شود. البته یک بار هم این عنوان در اشاره به نام سنایی، در کتاب *جواهر التفسیر* وی آمده است.<sup>۸</sup>

*مصحح موهب علیه* در حاشیه، منظور از «حکیم الهی» را سنایی دانسته است. هر چند این لقب در منابع عمده شرح حال سنایی برای وی نیامده، اما با توجه به قراین دیگری توان «حکیم الهی» را لقب سنایی دانست. خود سنایی در مقدمه *دیوان* گفته است (دیوان، ۱۳۴۱: ۱۱۵):

«الهی نام خود کردم بدو نسبت کنم خود را اگر شاعری نسبت به بهمان و فلان دارد»

بدین ترتیب، احتمال درستی انتساب ابیات بالا به سنایی تقویت می شود.

\*\*\*

ب) *ابیاتی که به همراه ابیات مسلم الانتساب به سنایی بدون ذکر نام وی به استشهاد گرفته شده است.* منظور از ابیات مسلم الانتساب ابیاتی است که در آثار وی وجود دارد؛ اما در این آثار، نویسنده به نام شاعر اشاره نکرده است. در بعضی از متون، نویسنده بدون ذکر نام سنایی، ابیاتی را با هم شاهد آورده است که بعضی در مجموعه اشعار وی هست؛ اما تعدادی هم نیست. این ابیات از نظر وزن و قافیه و مضمون در ادامه یکدیگر هستند و امکان پیوستگی آنان تقویت می شود.

این بخش شامل هفده بیت است که در ده کتاب ذیل آمده است:

*نامه‌های عین القضاة، کلیله و دمنه، راحه الارواح، تاج المآثر، تاریخ سلاجقه، جواهر الاسرار و انوار سهیلی (هر کدام یک بیت)، کشف الاسرار و عآه الابرار، موهب علیه (دو بیت) و تاریخ شاهی (شش بیت).*

▲ نامه‌های عین القضاة از متون کهن قرن ششم است که در تصحیح آن چهار نسخه مورد استفاده قرار گرفته و معتبرترین نسخه به تاریخ تحریر ۸۵۳ است. در این کتاب، سی بیت از سنایی شاهد آمده است که تنها یک بیت، ناشناخته است؛ یعنی در آثار سنایی دیده نمی‌شود. عین القضاة در بخشی از نامه نود و پنجم، سه بیت را به استشهاد گرفته که دو بیت نخست آن از غزلیات سنایی است؛ اما بیت سوم که با ابیات قبلی کاملاً مرتبط است، در این غزل دیده نمی‌شود.

« ۴۸۹- تضييع عمر تا کی؟ »

ساقیا پر شد دل<sup>۹</sup> از تیمار پر کن جام را      بر کف ما نه سه باده دولت ایام<sup>۱۰</sup> را  
تا زمانی بی زمانه جان و دل شادان کنیم      کم کنیم از دل زمانی محنت فرجام را<sup>۱۱</sup>

(همان: ۷۹۶)

۲۷- نام ما بر یخ نگار و ساتگینی سر بمال      جز به بی نامی که یابد در دو گیتی نام را<sup>۱۲</sup>  
(عین القضاة، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۲۲)

شهرت عین القضاة و قدمت آثار او، انتساب این بیت را به سنایی قوت می‌بخشد.

▲ کلیله و دمنه از دیگر متون کهن قرن ششم است که در آن، پنجاه و دو بیت سنایی شاهد آمده است و از این تعداد، تنها یک بیت در آثار موجود سنایی دیده نمی‌شود:

« و تو بدانچه بر دیگر چهارپایان خود را راجح می‌شناسی در غرور عظیم افتاده‌ای؛

دیو<sup>۱۲</sup> کانجا رسید سر بنهد      مرغ کانجا رسید<sup>۱۳</sup> پر بنهد

۲۸- نرود جز به بدرقه گردون      از هوا و زمین او بیرون<sup>۱۴</sup>

(ابوالمعالی، ۱۳۸۱: ۲۰۵)

در تصحیح این کتاب، نسخه‌ی اساس مورخ ۵۵۱ و هجده نسخه‌ی دیگر؛ علاوه بر شش چاپ قبلی، ملاک کار بوده است. تعداد بالای نسخ و نزدیکی تاریخ تحریر آن‌ها به زمان مؤلف، بر اعتبار و اعتماد به اثر می‌افزاید. نتیجه آن که، انتساب بیت مذکور را به سنایی نمی‌توان به آسانی نادیده گرفت.

▲ در راحه الارواح دقیقی (اواخر قرن ششم) که براساس نسخه‌ای منحصر با تاریخ تحریر ۶۶۳

تصحیح شده است به بخشی از حکایتی می‌رسیم که:

«پادشاه هر چند تکلف کرد تا بساط آن عشق را از دل براندازد و با حریف مراد، نرد هوس بازد؛ عشق غالب و شوق جاذب، عنان تصرف از دست جهد و تکلف بیرون کرد. نظم:

عقل مردیست خواجهگی آموز      عشق دردیست پادشاهی سوز  
 ۲۹- عشق باجان و دل چو درسازد      خانه صبر را براندازد»

(دقایقی، ۱۳۴۵: ۱۹)

تنها بیت نخست در ص ۳۲۲ حایقه هست. با این که دقایقی تنها چهار بیت از سنایی را شاهد آورده، اما نزدیکی تاریخ تحریر اثر به زمان سنایی، اهمیت این انتساب را خاطر نشان می کند.

▲ نسخه خطی تاج المآثر<sup>۱۴</sup> (تألیف ۶۱۰) با تاریخ تحریر ۱۰۱۹ قمری، بیست و هشت بیت سنایی را بدون ذکر نام شاعر، شاهد آورده است.

نظر به این که محمدبن حسن نظامی «این کتاب را برای شواهد شعری آورده است و قصدش همه آن بوده که شعری تازی یا پارسی که به یک مضمون باشند به دست آورد و به مناسبتی آنها را جور کرده و به کار برد، بنابراین ممکن است گاهی مطلبی از خود اختراع کند تا آن چند شعری را که به زحمت به دست آورده است؛ در آن مطلب بگنجانند» (بهار، ۱۳۷۰: ۳ / ۱۱۰). پس در این کتاب، نثر به خدمت شعر درآمده است.

در قسمتی از این کتاب، به دو بیت اشاره شده که یک بیت آن در دیوان (ص ۵۰) آمده و بیت دوم با آن که در دیوان نیامده، اما با بیت نخست ارتباط معنایی دارد؛ در این عبارت:

«و ترک شکر و شکایت که میان خلق بس خلقت و متبدل شده است و از قبیل ما نسجت علیه العنکبوت گشته و از روی عادت که هی طبیعه خامسه کمتر اتفاق افتاده، گفته می آید قطعه

این فخر بس مرا که ندیدست هیچکس      در نثر من مذمت و در نظم من هجا  
 ۳۰- لیکن چو صدهزار جفا بینم از کسی      ناچار اندکی بنمایم به وی جفا»

(نسخه خطی بدون صفحه شمار)

این بیت متعلق به قصیده‌ای است با مطلع «منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا» که در یکی از نسخ دیوان سنایی و در دیوان عبدالواسع جبلی (م ۵۵۵ ه.ق) آمده است. مدرّس رضوی بر انتساب این قصیده به عبدالواسع جبلی در دیوان، ص ۴۸ تأکید و در پاورقی اشاره کرده که در دیوان عبدالواسع جبلی دو بیت دیگر پس از بیت نخست افزوده شده است که یکی از آن دو بیت، همین بیت مورد نظر است با این تفاوت که «ز ماجرا» به جای «به وی جفا» در قافیۀ بیت آمده است. مدرّس رضوی چون این بیت را در نسخ دیوان سنایی ندیده؛ در متن نیاورده است. جلالی پندری انتساب این قصیده را به سنایی یا عبدالواسع جبلی دشوار دانسته؛ با این حال آن را به عبدالواسع جبلی نسبت داده است (سنایی، ۱۳۸۶: شخصت و پنج).

بر مبنای آنچه گفته شد، بیت نخست هم در دیوان سنایی و هم در دیوان جبلی موجود است؛ اما بیت دوم تنها در دیوان جبلی دیده می‌شود. ظن غالب مدرّس رضوی و جلالی پندری نیز انتساب این ابیات به جبلی است که در مجموع، این صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

از دیگر متون کهن که به ابیات سنایی توجه نشان داده، تاریخ سلاجقه تألیف محمد آقسرائی به تاریخ تحریر ۷۲۳ است. مؤلف در ص ۱۲۹، ضمن بیان وقایع تاریخی در تأکید سخنان خود حکایتی از حدیث سنایی می‌آورد که یک بیت آن ناشناخته است:

« بود در روم بلبیل و زاغی	هر دو را آشیانه در باغی
زاغ دایم بگردد باغ درون	مئی دویدی بگردد زاغ برون <sup>۱۵</sup>
بلبل <sup>۱۶</sup> شاد در گلستان‌ها	می زد از راه عشق دستان‌ها
زاغ را گفت سخت <sup>۱۷</sup> خوش گویم	زشت رویی تو <sup>۱۸</sup> من نکو رویم
۳۱- زاغ غمگین شد و برفت از دست	شاد بلبل بجای او بنشست
زاغ غمگین <sup>۱۹</sup> و بلبلک دلشاد	کودکی رفت دامکی بنهاد
اوفتادند هر دوشان <sup>۲۰</sup> ناکام	زاغ و بلبل به طمع دانه به دام
گفت زاغک به بلبل ای بلبل	گشتی آخر تو ساکن از غلغل

اندرین ره چه بلبل است و چه زاغ      مر فلک را چه مشعله چه چراغ

(سنایی، ۱۳۶۸: ۴۱۰)

روز اول چه بی نوا چه نوا      روز<sup>۲۱</sup> آخر چه پادشا چه گدا

(همان: ۳۲۲)

آقسرایبی علاوه بر ده بیت بالا، بیست و شش بیت دیگر از این شاعر را بدون ذکر نام وی آورده که همه این ابیات در آثار سنایی موجود است.

♣ در *جواهر الاسرار و زواهر الانوار* (تألیف حدود سال ۸۳۳) بیت مورد بحث در تأیید و تشریح جمله‌ای عربی، پس از بیت زیر از حدیقه (ص ۶۴) آمده است:

«لایدرک بالحواس و لا یقاس بالناس. نظم:

آن احد نی که حس شناسد و وهم<sup>۲۲</sup>      وان صمد نی که عقل داند و فهم<sup>۲۳</sup>

۳۲- هر چه پیش تو پیش از آن ره نیست      غایت وهم توسط الله نیست»

(خوارزمی، ۱۳۶۶: ۳۴)

مصحح در پاورقی آورده است که بعد از بیت نخست در نسخه اساس مورخ ۸۴۱، واژه «بیت» آمده که بر این مبنا نیز، نمی توان گفت که بیت از سنایی هست یا نیست؛ چرا که در بعضی کتاب‌ها مشاهده می شود که گاه دو بیت از یک شاعر را با تکرار واژه «شعر» یا «بیت» برای هر بیت، پشت سر هم آورده‌اند.

♣ متن دیگر، *انوار سهیلی* (تألیف پیش از ۹۱۰) است. در این کتاب بدون ذکر نام شاعر، هفده بیت سنایی به عنوان شاهد آمده است؛ اما تنها یک بیت در متن زیر، از این ابیات در *دیوان سنایی* پیدا نشد (ص ۵۱۱):

«و پادشاه را موافق آن است که چون مهمی سانح گردد و حادثه‌ای واقع شود وجه تدارک و طریق تلافی آن بر کمال کیاست و نور فراست او مشتبه و پوشیده نماند خصوص که از اسباب امکان و مقدرت چیزی قاصر نیست و ادوات دفع ملال و ازاله غم و کلال ساخته و مهیاست (نظم)

هم گنج داری هم خدم هم ملک داری هم چشم<sup>۲۴</sup> بیرون ز خلوت<sup>۲۵</sup> نه قدم بر بام عالم زن علم  
(سنایی، ۱۳۴۱: ۳۹۰)

۳۳- رخ جانب مقصود کن اندوه را نابود کن احباب را خشنود کن بردار از دل بار غم).

تاریخ تألیف این کتاب، تقریباً هم زمان با تحریر نسخ *دیوان سنایی* است و از منابع در خور تأمل در زمینه ابیات استشهادی می تواند به حساب آید.

در کتاب کهن *کشف الاسرار و علاه الابرار* (تألیف ۵۲۰ هجری)، به قلم میبدی، ۳۲۰ بیت از ابیات سنایی وجود دارد که از این تعداد بالا، تنها دو بیت ناشناخته با دیگر ابیات مسلم الانتساب سنایی آمده است. یکی از این ابیات مربوط است به جلد ۴، ص ۶۱:

« پیر طریقت گفت: بنده را وقتی بیاید که از تن، زبان ماند و بس و از دل، نشان ماند و بس و از جان، عیان ماند و بس؛ دل برود، نموده ماند و بس؛ جان برود، ربوده ماند و بس؛ این جوانمرد به منزل رسید و پرسید از سیل چه نشان دهند؟ چون به دریا رسید در دریا افتاد و سختی پرسید. در خود رسید او که به مولی رسید:

بلعجب بادی است در هنگام مستی باد فقر<sup>۲۶</sup> کز میان خشک رودی ماهیان تر گرفت  
۳۴- ابتدا غواص ترک جان و فرزندان بگفت پس به دریا در فرو شد تا چنین گوهر گرفت  
سالها مجنون طوافی کرد در کهسار و دشت<sup>۲۷</sup> تا شبی معشوقه را در خانه مادر<sup>۲۸</sup> گرفت  
(همان: ۸۳۵، غزل ۷۳)

و بیت دیگر از جلد ۷، ص ۲۳۴ است:

«عبدالله بن احمد بن حنبل گفت از خاک خراسان کس برنخاست چو فتح شخرف. سیزده سال در بغداد بود و از بغداد قوت نخورد از انطاکیه سویق می آوردند و آن می خورد به وقت نزع با خود ترنمی می کرد؛ به او نوشیدند می گفت: الهی اشد شوقی الیک فعجل قدومی علیک. چون او را می شستند بر ساق وی دیدند نوشته، چنانک از پوست برخاسته. الفتح لله.

[و بعد از دو بیت عربی]

هزار سال به امید تو توانم بود      ز شیر صورت او دیدم و ز آتش دود

هنوز از تو چه دیدم از آنچه خواهم دید      هر آنگهی کت بینم هنوز باشد زود

(همان: ۸۶۷، غزل ۱۲۵)

۳۵- اگرچه درغم تو جان و دل زیان کردم      من این زیان نفروشم به صد هزاران سود

این غزل نیز در ص ۱۵۲، غزل ۱۱۶ *غزلیات سنایی*، تصحیح جلالی پندری به جز بیت مورد بحث وجود دارد.

اصل در تصحیح این کتاب، نسخه عکسی «ینی جامع» بدون تاریخ تحریر است؛ اما با توجه به قرائن نسخه شناسی، باید نزدیک به زمان مؤلف کتابت شده باشد و با دو نسخه «توپ قاپوسرای» و نسخه «کابل» مطابقت داده شده است. بنابر آنچه گفته شد و نیز با توجه به بسامد بالای ابیات استشهادی سنایی در این کتاب، نمی توان از انتساب این دو بیت به سنایی صرف نظر کرد.

♣ در کتاب *موهّب علیّه* (تألیف ۸۹۹) ابیاتی از سنایی بدون ذکر نام شاعر به همراه بیتی ناشناخته به استشهاد گرفته شده که نویسنده این ابیات را در تأیید و تکمیل گفته‌های خود می آورد:

«و به درستی که من هر آینه نیک آمرزنده ام مر آن کس را که توبه کرد از شرک و ایمان آورد به وحدانیت من و بکرد عمل نیکو (یعنی فریضه‌ها ادا نمود) پس به راه راست رفت، یعنی بر سنت پیغمبر مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت. نظم

۳۶- راه سنت رو اگر خواهی طریق مستقیم      کز سنن راهی بود سوی رضای ذوالمنن

هر مژه درچشم وی همچون سنائی تیز باد<sup>۲۹</sup>      گر سنایی زندگی خواهد زمانی بی سنن»

(حسینی کاشفی، ۱۳۲۹: ۶۶۳)

بیت دوم در *دیوان* (ص ۴۸۹) آمده است. مورد دیگر هم از *موهّب علیّه*، (جلد ۳، ص ۳۷۳) است:



«فرعون تصوّر کرده بود که حق سبحانه جسم و جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقّی سبوی وی ممکن است و بدین معنی دانا نشده بود که: نظم

با مکان آفرین مکان چه کند؟ آسمانگر به آسمان چه کند؟

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۵)

۳۷- نه مکان ره برد براو نه زمان  
نه بیان زو خبر دهد نه عیان»

وجود این ابیات در نسخه‌های کهن موهب علیه بر اصالت انتساب آن به سنایی دلالت دارد. سند کهن دیگری که در آن شصت و پنج بیت سنایی به استشهاد آمده است، تاریخ شاهی قراختائیان از مؤلفی ناشناخته است با تاریخ تألیف ۶۹۰ هجری. این کتاب بر اساس نسخه منحصراً به فردی از کتابخانه ملی، بدون تاریخ تحریر تصحیح شده است. در ذکر ابیات، به نام شاعر تصریح نشده و نویسنده با عبارت «بیت» یا «شعر» و گاه بدون ذکر عبارتی، به طور مستقیم پس از متن نثر به نقل شعر پرداخته است. در این کتاب، شش بیت منسوب به سنایی، بر وزن حدیقه وجود دارد که در حدیقه چاپی دیده نمی‌شود. یکی از این موارد، در فصل «در خصال پادشاهان» است:

«و در سخن‌های حکما آمده است که نان عاجزان بازگرفتند آب قدرت پادشاهان ببرد و آه سرد مظلومان آتش مملکت را فرو راند. بیت:

ای بسا رایست عدو شکنان سیرنگون از دعای پیرزنان  
ای بسا تاج و تخت بدکیشان ریز ریز<sup>۳۳</sup> از دعای درویشان<sup>۳۳</sup>  
آنچه یک پیرزن کند به سحر نکند صد هزار تیر و تبر

(همان: ۵۵۷)

۳۸- کشت جان را چو ظلم داسی نیست شومی ظلم را قیاسی نیست

۳۹- سایه حق چو حق ستم نکند دل کس را اسیر غم نکند»

(تاریخ شاهی، ۱۳۶۴: ۴۶)

و مورد دیگر «در ذکر کرامت‌های ظاهر»، (ص ۱۲۳) است که مؤلف در تشریح و توصیف، ابیاتی را شاهد می‌آورد که تنها یک بیت آن در ص ۱۶۵ حدیثه آمده است:

«گفتم سبحان الله! زهی آیینۀ روحانی و دل نورانی که نفوس کاینات و صور حادثات چگونه بی واسطه در وی منقش می‌گردد و جان معانی بی تکلف قالب بیان در وی مصور می‌شود. بیت

۴۰- چون به حق داد جمله باطل‌ها	مشرفش کرد بر همه دل‌ها
دلش از بند ملک بر بودند <sup>۳۴</sup>	ملکوت جهانش بنمودند <sup>۳۵</sup>
۴۱- نقش غیش چو یافت در دل راه	بی زبان شد ز حال‌ها آگاه
۴۲- لوح محفوظ چون که در نظر است	به زبانش چه حاجت خیر است
۴۳- صوت و حرف از ولایت جهل‌اند	هر دو در صدر علم ناهل‌اند

(همان: ۱۲۳)

غیر از ابیات ذکر شده، ابیاتی در متون نثر کهن هست که صرفاً مصحح کتاب‌ها، از سنایی دانسته و چون نشانی بیت در آثار سنایی داده نشده است، احتمالاً می‌تواند مبتنی بر محفوظات و احتمالات مصحح باشد؛ در نتیجه از ذکر آن ابیات در این مقاله خودداری شد.

#### نتیجه

در این مقاله، چهل و سه بیت بازیافته از سنایی در متون نثر را مطرح و اهمیت انتساب این ابیات را به سنایی به سبب کهنگی و اصالت متون مورد نظر و نسخ آن‌ها، یادآور شدیم که اکثر این متون در زمینه تاریخ و تفسیر هستند. ابیات مورد بحث با اصل دیوان و آثار سنایی مقایسه و اختلاف ضبط ابیات در حاشیه داده شد. همچنین اهمیت بررسی این ابیات را در تصحیح یادآور شدیم و بر اهمیت تأمل در متون نثر و استفاده از ضبط‌های ابیات استشهادی در تصحیح متون تأکید کردیم. اگر انتساب همه این ابیات هم به سنایی مسلم نباشد، دست کم می‌توان از میان آن‌ها چند بیت مسلم‌الانتساب وی را بازشناسی و به مصححان آثار سنایی یادآوری کرد. در ذیل، جدول پراکندگی این ابیات در متون نثر مورد بحث به ترتیب قدمت نشان داده شده است:

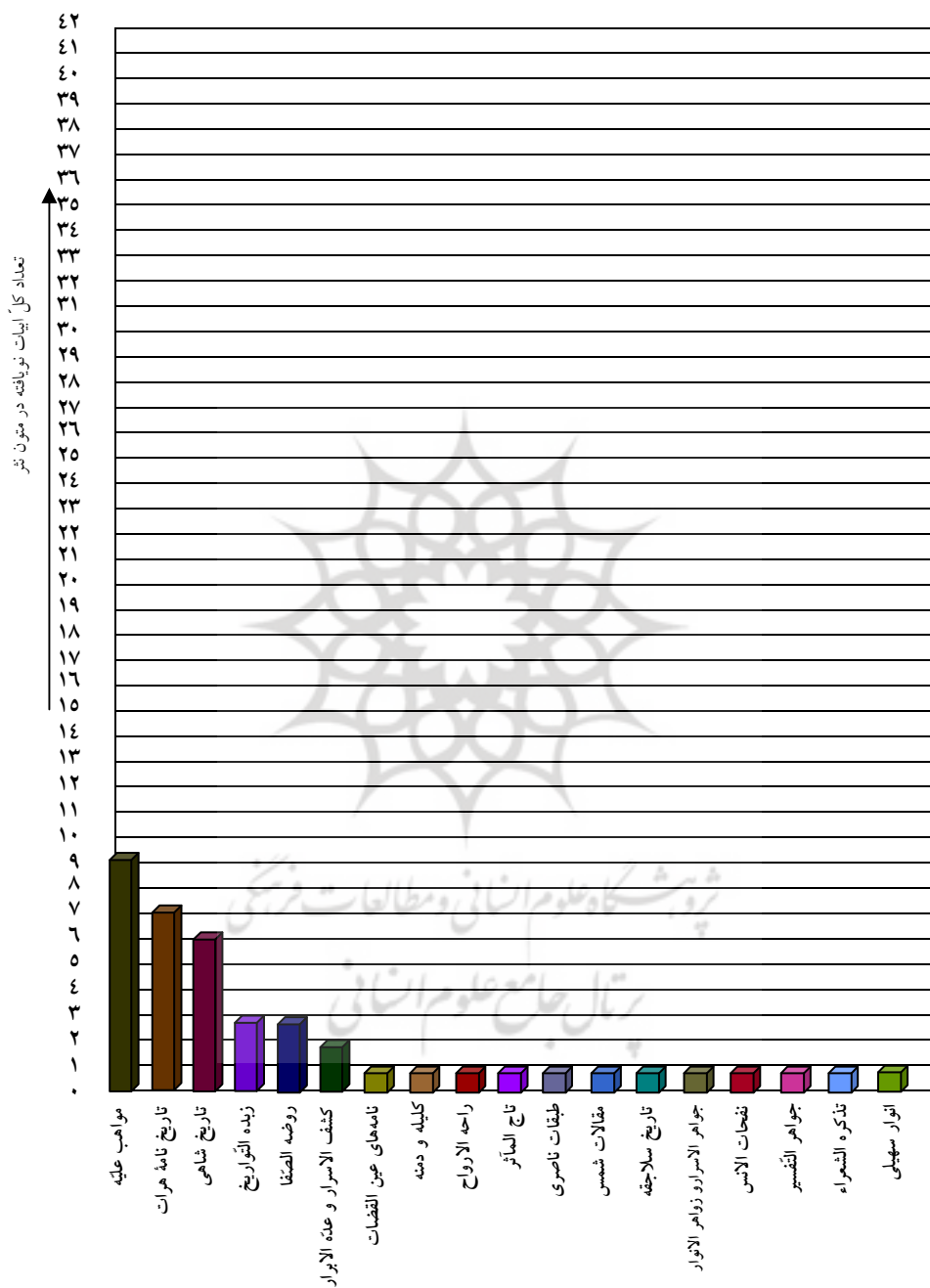
## جدول ابیات نویافته منسوب به سنایی در متون نثر

نام کتاب	ابیات نویافته سنایی
کشف الاسرار	ابتدا غواص ترک جان و فرزندان بگفت پس به دریا در فرو شد تاچنین گوهر گرفت *** اگر چه در غم تو جان و دل زیان کردم من این زیان نفروشم به صد هزاران سود
نامه‌های عین القضات	نام ما بر یخ نگار و ساتگینی سر بمال کم کنیم از دل زمائی محنت فرجام را
کلیله و دمنه	نرود جز به بدرقه گردون از هر وا و زه زمین او بیرون
راحه الارواح	عشق با جان و دل چو در سازد خانی صبر را براندازد
تاج المآثر	لیکن چو صد هزار جفا بینم از کسی ناچار اندکی بنمایم به وی جفا
طبقات ناصری	نه اورا بر کمر کوب، نه مه رویان با غیغب نه اندر زیران مرکب، نه در دستش عنان بینی
مقالات شمس، نصحات الانس	باز گشتم ز آنچه گفتم زانکه نیست در سخن معنی و در معنی سخن
تاریخ شاهی	کشت جان را چو ظلم داسی نیست شومی ظلم را قیاسی نیست

<p>سایه حق چو حق ستم نکند دل کس را اسیر غم نکند</p> <p style="text-align: center;">***</p> <p>چون به حق داد جمله باطلها مشرفش کرد بر همه دلها نقش غیبش چو یافت در دل راه بسی زبان شد ز حالها آگاه لوح محفوظ چون که در نظر است به زبانش چه حاجت خیر است صوت و حرف از ولایت جهل اند هر دو در صدر علم ناهل اند</p>	
<p>پسر هند اگر چه خال من است دوستی ویم به کاری نیست ورنوشست او خطی ز بهر رسول به خطش نیز اعتباری نیست در جهانی که شیر مردانند به خط و خال اعتباری نیست</p>	<p>زبده التواریخ</p>
<p>آن سمیع واهب قهار کز لطفش شود ابر نیسان درفشان و باد بستان مشکبار آن قدیم قادر قاهر که هست از راه قادر حکم او جاوید و ملکش پر دوام و برقرار</p> <p style="text-align: center;">***</p> <p>هاشمی نسب مبارک پی چون گل نوبهار در مه دی توتیا گشت اندر ایامش خاک یثرب ز عز آقامش چون به اعزاز باز شد مشتش ماه دو نیم شد ز انگشتش فصحا را به وقت در سفتن کرد بر سر لگام ناگفتن روز غار ایزدش چو یاری کرد عنکبوتیش پیورده داری کورد</p>	<p>تاریخ نامه هرات</p>
<p>زاغ غمگین شد و بر قبت از دست شاد بلبیل بجای او بنشست</p>	<p>تاریخ سلاجقه</p>
<p>ای ز جودت سراب بحر محیط دل راد تو بحر بسی پایاب</p>	<p>صحاح الفرس</p>
<p>هر چه پیش تو پیش از آن ره نیست غایبست وهم تست الله نیست</p>	<p>جواهر الاسرار</p>

گر تو جوئی جواهر فرقان رو به دریای عکرم القرآن	جواهر التفسیر
گر فلک همچو بارگاهستی شاه بهرام شاه شاهستی	تذکره الشعرا
<p>هر که این جایگه قرین تو است آن سرا نیز همنشین تو است دوستی جو که چون یغزاید در دو عالم تو را به کار آید دیو را همنشین خویش مکن نفس بد را قرین خویش مکن</p> <p>***</p> <p>چون بدی گناه را دانی کشادت جانب پشیمانی ورندانی گناه را که بد است آن نشان شقاوت ابد است</p> <p>***</p> <p>حق تعالی بمحض فضل عمیم در کتاب کریم و حکم قدیم آنچه مر جمله را به کار آید گفته است آن چنان که می باید</p> <p>***</p> <p>راه سنت رو اگر خواهی طریق مستقیم کز سنن راهی بود سوی رضای ذوالمنن</p> <p>***</p> <p>نه مکان ره برد برو نه زمان نه بیان زو خیر دهد نه عیان</p>	مواهب علیه
<p>پسر هند اگر چه خال منست دوستی و بیم به کاری نیست ور نوشت او خطی ز بهر رسول به خطش نیز افتخاری نیست در مقامی که بشیر مردانند از خط و خال اعتباری نیست</p>	روضه الصفا
رخ جانب مقصود کن انلوه را نابود کن احباب را خشنود کن بردار از دل بار غم	انوار سهیلی

## نمودار پراکندگی ابیات نویافته سنایی در متون نثر



## یادداشت‌ها

- ۱- دیوان: بر گردون.
- ۲- دیوان: به مرو آ تا کنون در گل.
- ۳- دیوان: در مقامی.
- ۴- دیوان: به خطش نیز افتخاری نیست.
- ۵- دیوان: در.
- ۶- از جمله:
- امین احمد رازی. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*. تصحیح محمد رضا طاهری. جلد اول. تهران: سروش.
- نورالله شوشتری. (۱۳۵۴). *مجالس المؤمنین*. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- علیقلی واله داغستانی. (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعراء*. تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. جلد دوم. تهران: اساطیر.
- امیر کمال الدین حسین گزرگاهی. (۱۳۷۵). *مجالس العشاق*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. انتشارات زرین.
- میر نظام الدین علیشیر نوایی. (۱۳۲۳). *مجالس النفایس*. به اهتمام علی اصغر حکمت.
- لطفعلی بیگ بن آقاخان بیگدلی. (۱۳۳۶). *آتشکده*. تصحیح حسن سادات ناصری. جلد اول.
- ی.ت.پ. دبروین. (۱۳۷۸). *حکیم اقلیم عشق*. ترجمه مهیارعلوی مقدم و محمدجواد مهدوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ذبیح الله صفا. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد دوم. تهران: فردوس.
- ۷- حدیقه: زوست.
- ۸- حکیم الهی فرماید: بیت  
گرد قرآن گرد زیرا هر که در قرآن گریخت آن جهان رست از عقوبت این جهان رست از فتن  
(واعظ کاشفی، ۱۳۷۹: ۲۴۷)
- که این بیت در دیوان (۱۳۴۱، ص ۴۸۸) دیده می شود.
- ۹- دیوان: ساقیا دل شد پر.
- ۱۰- دیوان: گردش اجرام.

- ۱۱- دیوان: تا زمانی بی زمانه جام می بر کف نهمیم بشکنیم اندر زمانه گردش ایام را.
- ۱۲- حدیقه، ص ۶۲: عقل.
- ۱۳- حدیقه، ص ۶۲: پرید.
- ۱۴- حسن نظامی. تاج المآثر. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۴۱۷۶، [نسخه خطی]. تألیف ۶۰۲ق. تاریخ کتابت ۱۰۱۹ق.
- ۱۵- حدیقه: می پریدی میان راغ درون.
- ۱۶- حدیقه: بلبلک.
- ۱۷- حدیقه: حدیقه: زاغ را طعنه زد که.
- ۱۸- حدیقه: زشت رویی و.
- ۱۹- حدیقه: دلتنگ.
- ۲۰- حدیقه: درافتادند هر دوان.
- ۲۱- حدیقه: شب.
- ۲۲- حدیقه: که عقل داند و فهم.
- ۲۳- حدیقه: که حس شناسد و وهم.
- ۲۴- دیوان: هم گنج داری هم خدم، بیرون چه از کتم عدم.
- ۲۵- دیوان: بر فرق آدم.
- ۲۶- دیوان: بوالعجب بازیست در هنگام مستی باز فقر.
- ۲۷- دیوان: کهسار دوست.
- ۲۸- دیوان: بی مادر.
- ۲۹- دیوان: مژه در چشم سنایی چون سنایی باد تیز.
- ۳۰- حدیقه: بر.
- ۳۱- حدیقه: مرحومان.
- ۳۲- حدیقه: لخت لخت.
- ۳۳- حدیقه: مظلومان.
- ۳۴- حدیقه: برابند.
- ۳۵- حدیقه: بنمایند.



## کتابنامه

- آقسرای، محمود بن محمد. (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخیار*. تصحیح عثمان توران. تهران: اساطیر.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). *سبک شناسی*. جلد سوم. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی کاشفی، کمال الدین حسین بن علی. (۱۳۳۶). *انوار سهیلی*. تصحیح محمد روشن. تهران: امیرکبیر.
- تاریخ شاهمی. (۱۳۶۴). نویسنده ناشناس. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تبریزی، شمس الدین محمد. (۱۳۶۹). *مقالات شمس تبریزی*. تصحیح محمد علی موحد. تهران: خوارزمی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- جوزجانی، ابو عمر منہاج الدین عثمان بن سراج الدین. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. ۲ جلد. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حسینی (خواندمیر)، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء*. تصحیح جمشید کیان فر. جلد پنجم. تهران: اساطیر.
- حسینی کاشفی، کمال الدین. (۱۳۲۹). *مواهب علیه یا تفسیر حسینی*. تصحیح محمد رضا جلالی نائینی. جلد دوم و سوم. تهران: اقبال.
- خوارزمی، کمال الدین حسین بن حسن. (۱۳۶۶). *جواهر الاسرار و زواهر الانوار*. تصحیح محمد جواد شریعت. جلد اول. اصفهان: مشعل.
- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۵۵). *گنج باز یافته*. چاپ دوم. تهران: اشرفی.
- دقایقی مروزی، شمس الدین محمد. (۱۳۴۵). *راحه الارواح فی سرور المفراح (بختیارنامه)*. تصحیح ذبیح الله صفا. تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، دولتشاه بن علاء الدوله. (۱۳۳۸). *تذکره الشعراء*. به همت محمد رمضان. تهران: کلاله خاور.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۳۸). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۱). *دیوان حکیم سنایی*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۳۶). *دیوان حکیم سنایی*. تصحیح مظاهر مصفا.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵). *دیوان حکیم سنایی غزنوی*. به اهتمام پرویز بابایی، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۸). *مثنوی های حکیم سنایی*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین محمدبن علی. (۱۳۳۸). *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*. تصحیح ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- صاحبی نجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله. (۱۳۴۱). *صحاح الفرس*. به اهتمام عبدالعلی طاعتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد. (۱۳۶۶). *زبده التواریخ*. تصحیح محمد تقی دانش پزوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کلاتری، حسن. (۱۳۸۰). «بررسی اشعار شاهنامه فردوسی در آثار مشور تا قرن هشتم». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۶۱). *اشعار پراکنده قدیمی ترین شعرای فارسی زبان*. ۲ جلد. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- مدبری، محمود. (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری*. چاپ اول. نشر پانوس.
- منشی، ابوالعالی نصرالله. (۱۳۸۱). *کلیله و دمنه*. تصحیح مجتبی مینوی. چاپ بیست و دوم. تهران: امیرکبیر.
- میانجی همدانی (عین القضاة)، ابوالعالی عبدالله بن محمد بن علی. (۱۳۶۲). *نامه‌های عین القضاة همدانی*. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. ۲ جلدی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و عدّه الابرار*. تصحیح علی اصغر حکمت. جلد ۴ و ۷. تهران: امیرکبیر.
- نظامی، حسن. *تاج المآثر*. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۴۱۷۶. [نسخه خطی]. تألیف ۶۰۲ق. تاریخ کتابت ۱۹۰۱ق.
- واعظ، سعید. (۱۳۸۰). «شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار (۱)». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی علامه طباطبائی. شماره ۳۱. پاییز. ص ۳۵.
- \_\_\_\_\_ . «شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار (۲)». پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی علامه طباطبائی. زمستان. ص ۲۵.
- \_\_\_\_\_ . «شواهد غریب شعری در کشف الاسرار». نشریه زبان و ادب. شماره ۱۵. ص ۱۴.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۹). «شواهد لغوی شعری در کشف الاسرار». نشریه زبان و ادب. شماره ۱۱. خرداد. ص ۳۱.
- واعظ کاشفی سبزواری، ملّاحسین. (۱۳۷۹). *جواهر التفسیر*. تصحیح جواد عباسی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب. هروی، سیف بن محمدبن یعقوب. (۱۳۸۵). *تاریخ نامه هرات*. تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: اساطیر.